

لوح نبیل قبل علی

حضرت بهاء الله

اصلی فارسی



لوح نبیل قبل علی - حضرت بهاء الله - اقتدارات ص ۱۲۹ - ۱۴۳

﴿ بسم الله الاقدس الاعظم الاكبر الاعزّ الاجلّ الاكرم
الافرد الاوحد المتعالی الممتنع العزيز المنیع ﴾

یا نبیل قبل علیّ علیک بهائی و ذکر و ثنائی. طوبی لک بما حضرت لدی الوجه و سمعت نداء ربّک ربّ العالمین و فزت بما اراد لک انه لهُ الحاکم علی ما یرید. یا نبیل قد حبس الغلام و ارتفع نعیب الغراب سوف تسمعه من اکثر البلاد. اذا سمعت ولّ وجهک شطر الله المقدّس العزیز المحبوب قل و جهّ وجهی الیک یا من توجّهت الیک افئدة الاصفیاء و لاحت بک وجوه المرسلین. اشهد انک کنت مستویاً علی عرش التّوحید لیس لک ندّ فی الابداع و لا شبه فی الاختراع من یدعی بعدک امراً انه من المفتّرن. قل یا قوم تمسّکوا بهذا الحبل المتین انا نهیناکم عن الاوهام و امرناکم بالتّوجه الی سلطان الغیب و الشّهود الّذی اشرق من افق الاقتدار انتم اتّبعتم اوهائکم و تمسّکتُم باوهام انفسکم و ظننتم ربّکم غافلاً عنکم لا و نفسی عندی علم ما کان و ما یرید. یشهد بذلك من عرف نفسی و قرء ما نزل من لدن علیم خبیر. انا دارینا مع العباد علی شأن ظنّوا ما ظنّوا الا انهم من الغافلین. قل ایّاکم ان تشرکوا بالله باسمی ارتفعت اعلام التّوحید و ظهرت آیات التّجرید انه لهُ الفرد الواحد المقتدر القدیر. ای نبیل حلم حقّ بمقامی است که بعضی از عباد خود را عالم و عاقل و حقّ را غافل شمرده اند هذا خسران مبین. حرکت نمیکند شیئی مگر باذن و اراده او و خطور نمینماید در قلوب امری مگر آنکه حقّ باو محیط و عالم و خبیر است بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم بان از حقّ جلّ فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند و اینفقره را حمل بر عدم احاطه علمیه الهیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجاب خلق را ندیده. ای علی



ORIGINAL

لعمری اسم غفّارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علّت تأخیر عذاب. تفصیل این ظهور اعظم ذکر نشده
 الا علی قدر معلوم. ناس اگر در ما نزل فی البیان درست تفکر نمایند بر شیخی از طمطام این بحر مرزوق خواهند
 شد. آنچه تأکیدات که در اقرار عباد از سماء اراده مالک ایجاد در بیان نازل شده نظر بآن بوده که شجره
 ربّانیّه و سدره الهیّه و قرّه اعین ظهورات صمدانیّه را مشهود و موجود ملاحظه میفرمودند و الاّ به کلمه ای از
 آنچه نازل شده تکلم نمیفرمودند. در این مقام بیان رحمن را بالمشافهه استماع نمودی متوهّمین بسیاریند و هر یک
 بوهمی مبتلی شده‌اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسططان شهود تمسک جویند بعضی باوهامات نفسانیّه خود
 تمسک جسته‌اند و تشبّث نموده‌اند در تیه وهم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفاز غفلت
 ماشینند و خود را از فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری انهم من المتوهّمین انهم من الهائمین انهم من الغافلین
 انهم من الصّاغرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبیّی عالم است بر اینکه
 اگر هر روز ظهوری ظاهر شود اوامر الهیّه و احکام ربّانیّه ما بین بریه معطل و معوق و بی نفاذ خواهد ماند. بگو
 ای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلّاً از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجمله منصف باشد
 هرگز به کلمه ای که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم ننماید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع
 اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیتین. در حین
 مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم بما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل
 تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده. قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله انه
 قد جرى باسمه العلیّ الابهی طوبی للشاربین و لو تریدون الاقتدار انه اشرق من افقی تعالی ربکم و رب العالمین لو
 تریدون الآیات انها ملأت الآفاق خافوا و لا تکنون من المتوهّمین لو تریدون البینات انها بکینونتها قد ظهرت و
 اشرفت فی کلّ یوم من هذا الافق المبین. قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصّیحة و حققت
 السّاعة و اخذت الزلازل کلّ القبائل و انفطرت السّماء و انشقت الارض و نسفت الجبال و ظهر ما نزل فی
 الواح الله المقتدر الملك العزیز العظیم. من یدعی مقاماً و جذباً و لهاً و شوقاً بغیر هذا الاسم انه من الاخسرین و
 لو یتکلم بكلّ البیان او یفجر الانهار من الاحجار و یسخر الاریاح و یطر السحاب. كذلك نزلنا الامر فی هذه
 اللیلة المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الاعظم و جرى کوثر البیان من فم ربک الرحمن. اذا فزت قم ثم
 ارفع یدیک قل لک الحمد یا اله من فی السّموات و الارضین. ای نبیل بنصایح مشفقانه و مواعظ حسنه از قبل
 این مسجون احبارا تکبیر بلیغ منیع برسانید و بگوئید الیوم یوم نصرت امرالله است بحکمت و بیان ناظر باصل امر
 باشید و از دونش معرض که شاید سبب هدایت و اجتماع امم بر شاطی بحر اعظم گردید هیچ فضلی باین فضل
 معادله نموده و ننمایید. ظهور قلم و مبشر جمالم جمیع بیان را در این ظهور اعظم معلق بکلمه بلی فرموده و کلمه
 ای از سماء مشیّتش نازل نشد مگر آنکه از آن کلمه نفحه قیص حیم استنشاق شده و میشود ناسرا از انکار بالمرّه
 نهی فرموده‌اند و حال آنکه مدّعیان کذب بسیار مشاهده میشوند و در هر وقت بوده و خواهند بود و احدی تفکر
 در این نمود که آیا سبب چیست و علّت چه که جمیعاً امر فرموده‌اند که در آن یوم به بیان و ما نزل فیه از
 جمال قدم محبوب ثمانند طوبی للعارفین طوبی للمتفرّسین طوبی للمتوسّمین طوبی للفائزین. لعمری این نبوده مگر آنکه

مشاهده میفرمودند که لسان قدم در قلب عالم بانه لا اله الا انا ناطق است اگر در بحر این بیان تفکر نمایند و تغمّس کنند بر علت تأکیدات لانه که در بیان از قلم امر نازل شده مطلع میشوند. عرفان این مقام مفتاح علوم حق است بر کل لازم است جهد نمایند که شاید بآن فائز گردند و بیقین کامل شهادت دهند قد ظهر محبوب العالمین. بگو ای منصفین الیوم یومی نیست که باو هام انفس خود ناس را متوهم نمائید و از شاطی احدیه محروم کنید الیوم یومی است که باین اسم اعظم ما بین امم ندا نمائید سخرّوا العالم بهذا الاسم الممتع المنیع اینست حق و ذکر حق و بیان حق و نیست بعد از او مگر گمراهی آشکار. انشاء الله باید بکمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جدال و محاربه و فساد جمیعاً در اینظهور اعظم نهی شده هذا من فضله علی الامم و لکنّ الناس اکثرهم لا یفقهون. بگو ای عباد امر الله را لعب صبیان مشمرید و از احاطه علیه الهیه غافل مباشید جمیع بوجه منیر و لسان صادق و قلب پاک و استقامت تمام و امانت صرف و تقدیس بحت و تنزیه بات مابین بریه مشهود باشید و بذکر و ثنای حق ناطق کمر خدمت محکم نمائید که شاید در غره عین ایام الله بخدمتی فائز گردید و مرتکب نشوید اموری که ضرش بر شما و عباد الله وارد شود سبب هدایت باشید قولاً و فعلاً این است نصیح اعظم که از قلم قدم جاری شده. چندین سنه حمل بلایا و رزایا نمودیم تا آنکه امر الله مابین ما سویه مرتفع و ظاهر شد حال سبب ترضیع آن مشوید و ذیل مقدّس را بطین او هام انفس غافله میلائید فوالذی اقامنی مقامه لمن فی السموات و الارض که آتی ملاحظه خود را نمودیم لم یزل و لا یزال طرف ابهی بافق امر متوجه نظر بعزت امر ذلت کبری را قبول نمودیم و ما اردت نفسی بل نفس الله لو کنتم من العارفین و ما اردت امری بل امر الله لو کنتم من المنصفین و عمری امره امری و امری امره طوبی للعارفین. و لکن از برای حق نفسی است که ندای ما سویه را طنین ذباب دانند و من فی العالم را معدوم مشاهده نمایند و از شطر قدم و منظر اکبر نظر باز ندارند ایشانند اهل بها و ساکنین فلک حمرا علیهم ذکر الله و ثنائه و ثناء الملائه الاعلی ای نبیل قبل علی بعضی از ناس بسیار بی انصاف مشاهده میشوند در حسن بجزستانی مشاهده نما وقتی در عراق بین یدی حاضر و در امر نقطه اولی روح ما سویه فداه شهباتی بر او وارد چنانچه تلقاء وجه معروض داشت و جواب بالمواجهه از لسان مظهر احدیه استماع نمود. از جمله اعتراضاتیکه بر نقطه اولی نموده آن حضرت در جمیع کتب منزله حروف حی را باوصاف لا تحصى وصف نموده اند و من یکی از آن نفوس محسوم و بنفس خود عارف و مشاهده مینمایم که ابداً قابل این اوصاف نبوده و نیستم نفس اوصاف سبب ریب و شبهه او شده و غافل از آنکه زارع مقصودش سقایه گندم است و لکن زوان بالتبع سقایه میشود جمیع اوصاف نقطه بیان راجعست باول من آمن و عدّه معدودات حسن و امثال او بالتبع بماء بیان و اوصاف رحمن فائز شده اند و این مقام باقی تا اقبال باقی والا باسفل مقرر راجع اینست که میفرماید بسا از اعلی شجره اثبات در ظهور نیر اعظم از ادنی شجره نفی محسوب میشوند الامر بید الله انه هو الحکیم العلیم. اوصاف حضرت نظر بآن بوده که این نفوس بر حسب ظاهر بکلمه بلی فائز شدند و لکن جمیع را تصریحاً معلق و منوط باین ظهور اعظم فرموده اند ان رأیته ذکره من قبلی لعلک تجده من الراجعین الی الله الذی خلق کلّ شیء بامر من عنده انه ولیّ المقبلین. قل ان انصف یا عبد تالله لو تنصف و تتفکر فیما نزل فی البیان لتصحیح باسمی و ثنائی بین العالمین مخصوص میفرماید به بیان و ما نزل فی البیان

و حروفات بیان از مظهر رحمن محتجب نمانید چه که کلّ بیان ورقه ایست از آن رضوان حقیقی در امر نقطه اولی هم مستقیم نبوده همیشه مضطرب و متزلزل مشاهده میشده عسی الله ان یعرفه مطلع امره و یقرّبه الیه انه علی کلّ شیء قدير. مخصوص در بیان بحروفات حی خطاباتی فرموده اند که اگر عارف بآن شوند البته خود را هلاک نمایند که مباد کلمه ای از مصدر الوهیّه نازل شود که رائج عدم رضا در حق ایشان استشمام گردد. بگو ای حسن تفکر لتعرف لعلک تجد الی المحبوب سبیلاً. بر او لازم کتاب بدیع که با اسم یکی از احباب از مطلع بیان ربّ الارباب نازل شده بسیار ملاحظه نماید لعلّه یتخذ المقصود لنفسه محبوباً. عجبست که بحرفی از بیان فائز نشده اند و تفکر در تأکیدات لا تحصى که از معین قلم اعلی جاری شده ننموده اند لعمری لو یتفکرون لیعرفون. میفرماید اگر نفسی بیک آیه ظاهر شود ابدأ تکذیب او نکنید و اگر ادعا نماید نفسی من غیر برهان تعرّض ننمائید. این بسی واضح و مشهود است چون طلعت احدیه مطلع ظهورات عزّ صمدانیّه را مشهود ملاحظه میفرمودند و عالم بآن بودند که احدی جز آن طلعت قدم قادر بر ندا نخواهد بود لذا کل را تربیت فرمودند که بر این شریعه جمع شوند و بشأنی در آیات منزله تأکید فرموده اند که از برای احدی مجال توقّف و اعتراض باقی نمانده و الاً ابدأ بامثال این کلمات تکلم نمیفرمودند. چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابدأ تصدیق ننمائید. در یکی از الواح نازل من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر نسل الله ان یؤیّده علی الرجوع ان تاب ان ربک لهو التّواب و ان اصر علی ما قال یبعث علیه من لایرحمه ان ربک شدید العقاب چه که ضرّ این نفوس بحقیقت شجره ربّانیّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریه بوده و خواهند بود. فاسئل الله ان یعرفهم انفسهم و یؤیّدهم علی ما اراد ان ربک لهو الغفور الرّحیم. بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر ننمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برشخی از بحر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فجر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قیص رحمانی محروم ننمائید. قسم بساذج قدم انّ البهآ ینوح علیکم و ینیکی لکم و ما اراد لنفسه شیئاً و قبل ضرّ من علی الارض کلّها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید. کذلک القینا علیک لتبلیغ امر مولیک بالحکمة و البیان انه یؤیّدک و انه لهو المستعان. و البهآ علیک و علی ابنک و علی الذین یسمعون قولک فی امر ربک العزیز المنان